



درس پنجم معنای زندگی

این اواخر در ذرت زارها به آوای فاخته گوش می‌دادم. شکوفه‌های سیب، مثل تکه‌های معطر کاغذ رنگی چرخ‌زنان در جلوی پایم به زمین می‌ریختند. بارانی که بر چمن آفتاب خورده می‌بارید، بوی خوشی داشت. همه چیز خاطرات روزهای گذشته را به یاد می‌آورد. فکر می‌کردم روزگار کنونی ما عجب روزگاری است و چقدر با پنجاه سال پیش فرق دارد. اما همین که بیشتر فکر می‌کنم، می‌بینم به شکرانه‌ی الهی، خیلی از چیزها همان است که آن روزها هم بود؛ صدای فاخته، شکوفه‌ها، صحبت‌های دلنشین دور سفره‌ی غذا، عشق و ازدواج. می‌دانم که ازدواج‌های امروزی خیلی فرق کرده اما هنوز هم انسان‌ها با یکدیگر عهد می‌بندند تا پایان عمر با هم باشند و همدیگر را دوست داشته باشند. در هر بخش از زندگانی، شکل بیرونی عوض شدنی است. شاید هم باید تغییر کند؛ اما جان کلام همان است که بود. به نظرم می‌رسد در گیر و دار زندگانی مدرن، بیش از اندازه مفتون شکل ظاهر امور شده‌ایم، به طوری که اصل مطلب فراموش شده است. گاهی ضرورت دارد تلویزیون را خاموش کنیم، به طبیعت و به کسانی که دوستشان داریم، نزدیک شویم و بار دیگر فارغ از اینکه دیگران چه می‌گویند و چه نظری در مورد ما دارند به یاد بیاوریم زنده بودن چه نعمت بزرگی است. تنها در این صورت است که می‌توانیم ذهنمان را به اصل مطلب معطوف کنیم و اصل مطلب، معنای زندگانی است. از فرار معلوم، زنده ماندن یا رفاه داشتن دلیل موجهی برای زندگانی نبوده و نیست. هر موجود بی‌اهمیتی می‌تواند همین‌ها را بخواهد. من معتقدم زندگانی من واقعاً حکمتی دارد، معنایی دارد، اگر چه هنوز نتوانسته‌ام آن را به روشنی و وضوح در زندگی‌ام ببابم.

«چارلز هندی، همه کیمیاگریم؛ تأملی درباره کار و زندگانی»

پرسش از معنای زندگی

زندگی چیست و انسان‌ها با چه آرمان، انگیزه و دلیلی به زندگی ادامه می‌دهند؟ انسان‌ها چه تفاوتی با یکدیگر دارند که برخی در زندگی خود امیدوارند و برخی احساس پوچی و بیهودگی می‌کنند و زندگی را تکراری و ملال‌آور می‌بینند؟ چه چیزهایی زندگی را گوارا و شیرین می‌کند و چه عواملی آن را تلخ و ناگوار می‌سازد؟ معیار زنده بودن چیست؟ آیا به صرف وجود علائمی چون نفس کشیدن، خوردن، رشد جسمانی می‌توان انسان را زنده دانست؟ مرگ پایان زندگی است یا مرحله‌ای از مراحل زندگی انسان است؟ و...

پرسش از معنای زندگی و ده‌ها پرسش دیگر مرتبط با آن همواره ذهن انسان‌ها و بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. این پرسش‌ها در جهان متجدد و در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی نیز مطرح بوده‌اند. اینکه آیا زندگی معنا دار است؟ چه چیزی به زندگی، لذت‌ها و رنج‌های آن معنا می‌بخشد؟ آیا زندگی معانی از پیش تعیین شده دارد یا انسان‌ها خود به زندگی خویش معنا می‌بخشند؟ آیا انسان به معنای زندگی‌اش آگاه است یا از آن غافل است؟ آیا کنش‌های افراد بیانگر معنای زندگی آنهاست؟ آیا انسان به همه معانی مختلفی که می‌توان برای زندگی در نظر گرفت، گرایش یکسانی دارد یا بنا به سرشت خود، به برخی معانی زندگی گرایش بیشتری دارد و از برخی معانی متنفر و گریزان است؟ و...

مسئله «معنا» درباره کل زندگی انسان بلکه در مورد اجزای آن به همین دلیل این پرسش که چگونه می‌توان معنای زندگی و معنای کنش انسان‌های دیگر را فهمید. یکی از پرسش‌های مهم و کلیدی برای اندیشمندان علوم اجتماعی همچون کنش‌های انسان و پیامدهای آن مطرح است. بوده است.

آیا می‌توانید به یکی از پرسش‌های بالا پاسخ دهید. شما چه سؤال دیگری درباره معنای زندگی دارید؟

پیچیدگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی

بررسی و مطالعه پدیده‌های انسانی و اجتماعی، بدون توجه به عمق آنها، منجر به نتیجه‌گیری‌های غلط و اشتباه می‌شود. سه پدیده زیر را در نظر بگیرید:

● در طول هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صدها هزار نفر از رزمندگان ایرانی جان خود را از دست دادند. تعداد قابل توجهی از این شهیدان، در سنین جوانی و نوجوانی، در شیرین‌ترین دوران عمر خود، به شهادت رسیدند. روایت‌ها و مستندات به جا مانده از آن دوران، از آرزو و رقابت تنگاتنگ رزمندگان برای شهادت و جان سپردن حین جهاد حکایت می‌کند. بسیاری از بازماندگان این دوران، زنده ماندن خود پس از جنگ و جاماندن از قافلهٔ هم‌زمان شهیدشان را خسروانی بزرگ و مهم‌ترین حسرت زندگی‌شان می‌دانند.

● در همهٔ جنگ‌ها همیشه سربازانی بوده‌اند که با آگاهی کامل از احتمال کشته‌شدن پا به میدان جنگ گذاشته‌اند. این سربازان قطعاً انگیزه‌های مهمی مانند دفاع از وطن و پیروزی بر دشمن داشته‌اند. اما شاید نتوان به آسانی سربازانی را در جنگ‌های مختلف یافت که کشته‌شدن در جنگ را آرزو کرده باشند.



خودکشی یک کنش غیرعادی است که از گرایش به مردن به جای زنده ماندن حکایت دارد. گرایشی که برخلاف طبیعت و سرشت انسانی است.



شباهت و تفاوت این پدیده‌ها کدام‌اند؟ شباهت «شهادت‌طلبی»، «فدا کردن جان برای وطن» و «خودکشی»، دست شستن از جان و زندگی در دنیا و استقبال از مرگ است. تفاوت آنها در معنای متفاوت آنهاست و دقیقاً همین معانی متفاوت، هویت آنها را تعیین می‌کند و از آنها سه پدیدهٔ مختلف می‌سازد.

«شوق به حیات جاودانه عشق به دیدار محبوب، دفاع از دین، مبارزه با ظلم، اقامه حق، مبارزه با باطل و...»، «دفاع از غرور ملی، میهن دوستی، غلبه بر دشمن، کشورگشایی، هیجان و جذابیت جنگاوری، لذت از کشتار و علاقه به خونریزی و...» «رنج‌گریزی، احساس پوچی، فشارهای اقتصادی بحران‌های اجتماعی، بحران معنویت و...» برخی از این معانی هستند می‌بینید که درون هر کدام از این پدیده‌ها نیز تفاوت و تنوع معنایی وجود دارد.

پس از انقلاب صنعتی، مسأله خودکشی به شکل بی‌سابقه‌ای در جوامع رواج پیدا کرده بود به گونه‌ای که جامعه‌شناسان، روان‌پزشکان، اقتصاددانان، حقوق‌دانان و حتی فیلسوفان را به مطالعه این پدیده و چاره‌اندیشی برای آن وا داشت. نه تنها پاسخ صاحب‌نظران علوم مختلف به چرایی وقوع خودکشی با یکدیگر متفاوت بوده‌اند، اندیشمندان یک حوزه نیز در این باره نظرات متفاوت و حتی متعارض ابراز کرده‌اند.

برای مثال جامعه‌شناسانی که در تحلیل خودکشی به عوامل اقتصادی مانند فقر، کاهش رفاه عمومی و... توجه کرده‌اند، از سوی برخی دیگر از جامعه‌شناسان با این انتقاد روبه‌رو هستند که نرخ خودکشی در بعضی از کشورها با سطح رفاه عمومی بالا، بیشتر از برخی جوامع با سطح رفاه و شرایط اقتصادی پایین‌تر است و...

وجود نظریات متفاوت، نشانه پیچیدگی و عمق پدیده‌های اجتماعی و البته دشواری فهم آنهاست. برخی رویکردها برای دستیابی به پاسخ‌های ساده، سراسر است و کاملاً قابل پیش‌بینی از چرایی وقوع پدیده‌های اجتماعی، پیچیدگی و عمق آنها را نادیده می‌گیرند و در واقع از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هویت‌زدایی می‌کنند.

بخوانیم و بدانیم

آیا تأکید بر تفاوت و تنوع معانی و پیچیدگی کنشها و پدیده‌های اجتماعی به این معناست که نمی‌توان از علل و عوامل مشابه و مشترک در میان جوامع انسانی سخن گفت؟ بخشی از پیچیدگی کنش‌های انسانی، به دلیل وابستگی این کنش‌ها به ویژگی‌های فردی، مانند توانایی‌های ذهنی، عاطفی، جسمانی و همچنین ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی مانند تنوع فرهنگ‌ها، خرده‌فرهنگ‌ها، موقعیت اجتماعی و... است. اما انسان‌ها هم‌چنان که دارای تفاوت‌های فردی و اجتماعی بسیاری هستند، مشابهت‌های فراوانی نیز دارند؛ مثلاً همه انسان‌ها دارای نیازهای طبیعی و غریزی مشابهی هستند از این رو برای تأمین غذا و سرپناه تلاش می‌کنند، تشکیل خانواده می‌دهند و... همچنین ویژگی‌های متعالی مانند میل به جاودانگی، کمال‌جویی، تنفر از نقص، سعادت‌طلبی، گرایش به زیبایی، تنفر از ظلم، شوق به کشف حقیقت و... مورد توجه همه انسان‌هاست. درک و شناخت پدیده‌های اجتماعی، تابع درک صحیح و توأمان «تفاوت‌های فردی - اجتماعی» و «وجود مشترک» انسان‌هاست.

وصیت‌نامه‌های شهدای دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین منابع برای تفسیر رفتار، افکار و شخصیت شهدای ایرانی است. در کلاس به گروه‌های چند نفره تقسیم شوید و در هر گروه وصیت‌نامه یکی از شهدای دفاع مقدس را مرور کنید و درباره انگیزه‌های رزمندگان ایرانی از شهادت‌طلبی با دوستان خود گفت و گو کنید؟

جامعه‌شناسی تفهیمی

کنش‌های انسان‌ها معنادارند و تمامی پدیده‌های اجتماعی نتیجه و برآیند همین کنش‌های معنا دارند. بنابراین برای فهم زندگی اجتماعی باید از ظاهر پدیده‌های اجتماعی عبور کرد و به معانی نهفته در کنش‌ها راه یافت. از این رو در علوم اجتماعی رویکرد تفهیمی در تقابل با رویکرد پوزیتیویستی، بر این باور است که کنشگران بر اساس معنایی که در ذهن دارند، دست به عمل می‌زنند. وقتی از معنای کنش‌ها می‌پرسیم دقیقاً از چه چیزی سوال می‌کنیم؟ گاهی منظورمان قصد و هدف کنشگر از انجام کنش است. مثلاً ممکن است هدف دانش‌آموزی از درس خواندن، کشف حقیقت، افزایش معلومات، اشتغال، کسب موقعیت اجتماعی و... باشد. گاهی منظورمان چیزی است که کنش انسان، نماد و نشانه‌ای از آن است و بر آن دلالت می‌کند. مثلاً درس خواندن یک دانش‌آموز می‌تواند نشان‌دهنده فضای رقابتی در مدرسه، ارزشمند بودن سوادآموزی در جامعه، اهمیت تحصیلات برای والدین و... باشد.

برای پی‌بردن به هدف کنش، باید به ذهن کنشگر راه پیدا کنیم و برای فهمیدن دلالت‌های کنش، باید به زمینه فرهنگی که کنشگر در آن عمل می‌کند رجوع کنیم. به عبارت دیگر، فهم هر کنشی، مستلزم دسترسی به معنای ذهنی (فردی) و معنای فرهنگی (اجتماعی) نهفته در آن است.

کنشگران فردی و جمعی هم در تولید معنای ذهنی و هم در مصرف معنای فرهنگی، فعال و خلاق‌اند. همین فعالیت و خلاقیت کنشگران، موجب پیدایش معانی گوناگون و در نتیجه آن پدید آمدن خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف، درون هر جهان اجتماعی می‌شود. درون فرهنگ شیعی، شیعیان ایران و شیعیان لبنان، تفاوت‌های اساسی دارند.

مهم‌تر از آن خلاق و فعال بودن انسان‌ها در تولید معانی، موجب پیدایش فرهنگ‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف می‌شود. جهان‌های اجتماعی مختلف معنای ذهنی و فرهنگی متفاوتی پدید می‌آورند. مثلاً ممکن است لباس و ظاهر زیبا در فرهنگی بر جایگاه و پایگاه اجتماعی والا دلالت نکند یا در فرهنگ دیگری، سوادآموزی بر «ارزشمندی علم» دلالت نکند بلکه ضرورتی برای غلبه و استیلا بر دیگران تلقی شود.

همین تنوع و تکثر معانی، موجب پیچیدگی کنش‌های انسانی و دشواری فهمیدن معانی آنها می‌شود. بنابراین برای فهم کنش انسان‌ها باید به سراغ روش‌هایی رفت که این تنوعات و تفاوت‌ها را در نظر بگیرد. این روش‌ها در مقابل روش‌های کمی که در جامعه‌شناسی پوزیتیویستی به کار می‌روند، قرار می‌گیرند و به نام روش‌های کیفی شناخته می‌شوند. «قوم‌نگاری» یکی از این روش‌ها است. در این روش، پژوهشگر برای مدتی با قومی که قصد تحقیق درباره آنها را دارد، زندگی می‌کند، خود را در شرایط فرهنگی آن قوم قرار می‌دهد و کنش‌های آنان را تجربه می‌کند تا آنها را بهتر بشناسد. قوم‌نگاری و برخی روش‌های کیفی دیگر، ابتدا در رشته مردم‌شناسی به کار گرفته شدند و پس از آن در جامعه‌شناسی رواج پیدا کردند. می‌دانید چرا؟



مطالعه موردی یکی دیگر از روش‌های کیفی است. اگر محققى بخواهد تمامی ابعاد یک پدیده خاص مثلاً یک فرد، یک نهاد اجتماعی یا یک فرهنگ را مطالعه کند و عمق پنهان و منحصر به فرد بودن آن را نشان دهد، از این روش استفاده می‌کند. برای مثال یکی از جامعه‌شناسان برای تحقیق درباره اینکه چگونه بیمارستان روانی، شخصیت انسان‌ها را تخریب و مسائل و مشکلات روانی بیماران را تشدید می‌کند، ماه‌ها به‌عنوان کارمند در یک بیمارستان روانی مستقر شد و از طریق مشاهده مشارکتی به بررسی این مساله پرداخت.

بخوانیم و بدانیم

کاپیتان کوک و ملوان‌های همراهش در سفر اول به‌هاوایی، با گرمی مورد استقبال و پذیرایی ساکنان جزیره قرار گرفتند. بومیان، مراسم و آیین‌های شگفت‌انگیز و اسرارآمیزی انجام دادند، هدایای گران‌قیمتی به کاپیتان و همراهانش تقدیم کردند. کاپیتان کوک این‌طور فهمید که بومیان او را «اورونو» فرض کرده‌اند، یا احتمالاً یک اورونو، چون فکر می‌کرد که این یک لقب و عنوان میان ساکنان جزیره است. در نگاه کاپیتان کوک همه این تشریفات، نوعی ابراز دوستی

و علاقه بود و جز این معنای دیگری برای او نداشت. ولی متأسفانه «اورنو» در واقع «لونو» بود، خدایی که سال‌ها پیش رفته بود اما بنا به پیشگویی‌ها باز می‌گشت. بومیان‌هاوایی فکر کرده بودند که کاپیتان کوک همان لونو است و برای همین به ستایش او پرداخته بودند و این به نفع کوک و همراهانش تمام شده بود. آنها کشتی‌هایشان را کاملاً مرتب کردند، با غذاهای مفصل مورد پذیرایی قرار گرفتند، استراحت کردند و در شرایطی کاملاً مساعد، هاوایی را ترک گفتند. اما بعد از آنکه دو هفته‌ای در دریا بودند، بادبان اصلی یکی از کشتی‌ها آسیب جدی دید و همین سبب شد که آنها تصمیم بگیرند دوباره به همان جزیره در هاوایی بازگردند. دلیلی نداشت که چنین تصمیمی را اشتباه بدانند. این بازگشت می‌توانست دیداری دوباره از دوستی قدیمی باشد یا درخواست کمک از کسانی که پیش از نیز به آنها کمک کرده بودند یا... اما در نظر بومیان این بازگشت نشانه‌ی قطعی آن بود که کوک «لونو» نیست بلکه صرفاً دروغگو یا مزاحمی است که آمده و کلی هزینه، زحمت و هدیه روی دستشان گذاشته است. بازگشت کوک او را از مقام خدایی در نزد بومیان انداخت و او بهای اشتباهش را با جانش پرداخت. چون اندکی پس از بازگشتش بومیان او را در یک برخورد شورش‌ی در ساحل به قتل رساندند.

کاپیتان کوک جانش را از دست داد چون نمی‌دانست بازگشت دوباره و ناگهانی به هاوایی از دید بومیان‌هاوایی چه معنایی دارد. اگر کاپیتان کوک تلاش می‌کرد کنش‌ها و رسوم مردم‌هاوایی را از منظر خودشان و نه از منظر خودش درک کند، این اتفاق ناگوار برای او رخ نمی‌داد.

نمونه بیاورید

در یکی از اردوهای جهاد سازندگی که به خوزستان رفته بودیم، میهمان عشایر عرب‌زبان منطقه شدیم. در همین سفر بود که هر آنچه از میهمان‌نوازی و خونگرمی عرب‌زبان‌ها شنیده بودیم را با چشم خودمان دیدیم. از میان همه آداب میهمان‌نوازی، یکی از رسوم میزبان به ما این درس را داد که آشنایی با آداب و رسوم اقوام مختلف و آگاهی از معنای این سنت‌ها تا چه اندازه در درک متقابل و برقراری ارتباط، مهم است. ماجرا از این قرار بود که پس از هر بار نوشیدن چای، میزبان بدون درنگ دوباره استکان‌های خالی ما را پر می‌کرد. این کار آنقدر تکرار شد تا یکی از دوستان ضمن تشکر به صراحت گفت که پذیرایی به قدر کفایت انجام شده است و ما دیگر میلی به نوشیدن چای نداریم. میزبان خونگرم و میهمان‌دوست هم توضیح داد که در میان عشایر منطقه، تا زمانی که میهمان استکان خالی‌اش را به صورت وارونه در نعلبکی قرار ندهد، بدین معناست که همچنان به خوردن چای تمایل دارد و او نیز به همین علت دوباره در استکان‌های ما چای می‌ریخته است.

در صورتی که شما نیز تجربه‌ی مشابهی داشته‌اید و با کنش‌هایی مواجه شده‌اید که معنای آن را نمی‌دانسته‌اید، آن را با دوستانتان در میان بگذارید و بگویید چگونه توانستید معنای آن کنش را دریابید؟



بخوانیم و بدانیم

رویکردهای دیگری در علوم اجتماعی نیز به این پرسش که جهان اجتماعی چگونه معنادار می‌شود پاسخ داده‌اند. این پاسخ‌ها با پاسخ‌های رویکرد تفهیمی متفاوت‌اند. مثلاً ساختارگرایان معتقدند برای پی‌بردن به معنای هر کنش، به جای تحلیل کنش‌گر و ذهن او، باید به دنبال فهم معنایی باشیم که ساختارها به کنش‌ها می‌دهند. ساختارگرایی، ایده اصلی خود را از زبان شناسی جدید می‌گیرد و معتقد است همه محصولات انسان (کنش‌ها، کالاها، داستان‌ها و...) ابزار ارتباطی و می‌توانند همانند زبان تحلیل شوند. باید دید از نگاه آنان زبان چگونه امکان برقراری ارتباط را فراهم می‌آورد؟ زبان‌شناسان در پاسخ به این پرسش، سطح (گفتار) زبان را از عمق (منطق) آن تفکیک می‌کنند. همه کسانی که به یک زبان سخن می‌گویند در گفتارها و کنش‌های گفتاری (کلمات و جملاتی که به زبان می‌آورند) متفاوت و حتی منحصر به فردند ولی در منطق زبان با هم مشترک‌اند. نکته اساسی این است که معنا در سطح گفتارها و کنش‌های گفتاری تولید نمی‌شود بلکه منطقی زبان، تولید معنا می‌کند. ساختارگراها بر خلاف این تصور رایج که افراد معنایی در ذهن دارند و به کمک زبان آنها را بیان می‌کنند و با دیگران در میان می‌گذارند، معتقدند زبان از طریق افراد و کنش‌های گفتاری آنها، معانی خود را انتقال و گسترش می‌دهد. از این منظر، «زبان» پدیده‌ای است خود مختار و دارای قواعد و قوانینی مستقل از اراده و قرارداد انسان‌ها که الزامات خود را بر انسان‌ها تحمیل می‌کند. ساختارگرایان رابطه زبان و کاربران زبان را به تمامی کردارهای انسان و ساختارهای اجتماعی تعمیم می‌دهند. به اعتقاد آنها، تمامی اعمال افراد در ساختارهای اجتماعی معنا می‌شوند. به عنوان مثال، «نشستن» در هر موقعیت و مکانی معنایی دارد و این معنا را نه خود افراد بلکه ساختارهای اجتماعی تعیین می‌کنند. نشستن دانش‌آموز در کلاس ممکن است به معنای احترام دانش‌آموز به معلم یا الزام اجتماعی و... باشد. نشستن یک دیپلمات در مقابل یک شخصیت سیاسی، بسته به ساختار

سیاسی حاکم بر یک جامعه ممکن است نشان‌دهنده قدرت یا ضعف سیاسی او باشد. نشست تماشاگران فوتبال بر صندلی‌های ورزشگاه ممکن است بر معانی مختلفی مانند ورزش دوستی افراد یا بیکاری آنها یا غفلت و بی‌خبری افراد یا... دلالت کند و این دلالت‌ها را ساختارهای اجتماعی هر جامعه تعیین می‌کند.

تحقیق کنید: با هدایت دبیر کلاس و به دلخواه با استفاده از روش‌های کیفی در مورد یکی از موضوعات و مسائل زیر تحقیق کنید: زنگ تفریح، تأخیر در ازدواج جوانان، مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، اعتیاد به فضای مجازی، هواداری از یک تیم ورزشی، فرزندان طلاق، فقر، کودکان یمنی، راهپیمایی روز قدس، زندگی فرد معتاد به مواد مخدر، تک دیگری، الگوهای دوست‌یابی، افت تحصیلی، کودکان کار، روزه‌خواری، بدحجابی، مزایا و معایب شبکه‌های اجتماعی، و... باشد.

تحقیق کنید

با هدایت دبیر کلاس و به دلخواه با استفاده از روش‌های کیفی در مورد یکی از موضوعات و مسائل زیر تحقیق کنید: زنگ تفریح، تأخیر در ازدواج جوانان، مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، اعتیاد به فضای مجازی، هواداری از یک تیم ورزشی، فرزندان طلاق، معانی فقر، کودکان یمنی، راهپیمایی روز قدس، زندگی فرد معتاد به مواد مخدر، تکدی‌گری، الگوهای دوست‌یابی، افت تحصیلی، کودکان کار، روزه‌خواری، بدحجابی، مزایا و معایب شبکه‌های اجتماعی، و... .

